

فهرست مطالب

۲	خلاصه بحث گذشته.....
۲	ثمره بحث.....
۳	تقسیم گناهان به صغیره و کبیره.....
۳	اقوال در عدالت.....
۴	مستندات نظر مشهور.....
۴	آیه ۳۱ سوره نساء.....
۴	بررسی «تَجْتَنَّبُوا».....
۵	بررسی «كَبَائِرًا».....
۵	بررسی «مَا تُلْقُونَ عَنْهُ».....
۵	بررسی «نُكْفَرُ عَنْكُمْ».....
۶	نکته.....
۶	تفاوت ترک و اجتناب.....
۶	بررسی «سَيَاتٍ».....
۸	احتمالات در آیه.....
۸	احتمال اول:.....
۸	احتمال دوم:.....
۹	نظر استاد در مورد نظر مشهور و آقای خوئی.....
۹	دلیل بر تأیید مشهور.....
۹	جمع بندی.....

بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه بحث گذشته

در بحث غیبت، در ابتدا به ادله مفیده للغبیة از کتاب و سنت اشاره کردیم و روایات غیبت را دسته‌بندی کردیم و در ذیل این دسته‌بندی گفتیم این روایات به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود با توضیحاتی که اشاره کردیم. بعداً بیان کردیم که در ذیل بحث غیبت، مباحث فرعی‌ای وجود دارد که حدود بیست بحث می‌شود.

## ثمره بحث

مبحث اول در باب غیبت بعد از بیان ادله، این بود که آیا غیبت از کبائر است یا نه؟ و ثمره بحث هم بنا بر آنچه مشهور گفتند حداقل در دو مورد ظاهر می‌شود:

۱- اولین ثمره در باب عدالت است. عدالتی که شرط در امام جماعت و در شهود است و بنا بر مشهور، عدالت یعنی اجتناب از کبائر و از اصرار بر صغائر. اگر غیبت از کبائر محسوب بشود ارتکاب یک بار آن مخل عدالت است ولی اگر از صغائر محسوب شد، تکرار و اصرار مخل به عدالت است.

۲- دومین ثمره در باب تراحمات است، اگر انسان در جایی تراحمی در تکلیف، بین غیبت و گناهان دیگر پیدا کرد آن گناهی که اشد محذوراً هست و درجه بالاتری دارد باید کنار گذاشته بشود و ارتکاب اقل محذوراً را مرتکب بشود؛ به‌طور مثال اگر کسی اکراهش کرد بین غیبت و حلق لحيه، اگر این دو تا از صغائر باشند می‌گوییم مخیر است ولی اگر از کبائر شد، اکراه بین گناه کبیره و صغیره شد باید حتماً کبیره را ترک کند و صغیره را مرتکب بشود ولی اگر کبیره نبود ممکن است بگوییم در بسیاری از موارد در عرض هم‌اند.

گفتیم قبل از این که به پاسخ سوال کبیره یا صغیره بودن غیبت، بپردازیم، باید در مقدمه به یک بحث مبنایی‌تر در فقه در باب صغائر و کبائر بپردازیم؛ که آیا تقسیم گناهان به صغائر و کبائر صحیح است یا نه؟

در پاسخ به این سوال گفتیم دو درجات بودن معاصی مثل طاعات است؛ و همه قبول دارند که معاصی مثل طاعات، درجات دارند و مطلب دیگری که همه قبول دارند این است که همه معاصی از حیث این که شکستن حریم خداوند است

و زیر پا گذاشتن فرمان الهی است فی حدّ نفسه همه این گناهان کبیره است و گناه درهرحال مهم است و کوچک شمردن ذنب از معاصی است.

## تقسیم گناهان به صغیره و کبیره

با قبول هر دو نکته، سوال این است که آیا تقسیم‌بندی کلی بین گناهان هست که گناهان را به دو شاخه و در دو ردیف جای داد و آن‌ها را به صغیره و کبیره تقسیم کرد؟

در پاسخ گفتیم دو نظر در اینجا وجود دارد - این مبحث در کتاب الصلاة بحث عدالت فی امام الجماعة بحث شده است اگر به جواهر و مستمسک و کتب فقهی مراجعه بکنید و گاهی فقها کتاب مستقلی در عدالت نوشتند -

- یک نظر، نظر مشهور است که گناهان را به صغائر و کبائر تقسیم کردند و آثار فقهی هم دارد که از جمله در بحث عدالت و تراجم، اثر فقهی دارد.

- نظر دوم نظر آقای خوئی است؛ ایشان این تقسیم‌بندی را قبول ندارند، همان‌طور که در مفهوم عدالت هم ایشان نظر ویژه‌ای دارند و در کتابشان نظر خود را به ابن ادریس نسبت دادند که در سرائر همین نظر را پذیرفته است و حتی ابن ادریس این نظر را به مشهور نسبت داده است ولی بعید است که این نظر مشهور باشد ولی متأخرین از جمله آقای خوئی قائل به این نظر هستند. ایشان صغیره علی‌الاطلاق و کبیره علی‌الاطلاق را قبول ندارند گرچه هر گناهی نسبت به مادون خودش کبیره و نسبت به مافوق خودش صغیره است. یا این که گاهی هم‌عرض‌اند و نسبت به یک گناه دیگری مساوی‌اند، اما این که مطلق بگوییم که این گناه کبیره علی‌الاطلاق است را آقای خوئی قبول ندارند جز شرک بالله که کبیره علی‌الاطلاق است.

## اقوال در عدالت

در بحث عدالت هم دو نظر هست:

- نظر مشهور این است که ملکه نفسانی‌های است که انسان را از گناهان حفظ می‌کند.
- آقای خوئی این ملکه را قبول نمی‌کند و می‌فرماید اوصاف دخالت در عدالت ندارد، بلکه عدالت آن است که استقامت علی‌الدین باشد و بر امور دین پای بندی متعارف داشته باشد و بیشتر یک امر عملی است و امر

روحی نیست و ممکن است با ارتکاب یک صغیره، عرف بگوید این شخص استقامت علی الدین ندارد و هر گناهی می‌تواند استقامت علی الدین او را خدشه‌دار بکند و با یک توبه هم بازمی‌گردد و در کبائر هم این‌گونه است و تفاوت ملموسی ندارد.

طلبه: چه ثمره‌ای دارد؟ آیا در نذر هم ثمره دارد؟

استاد: بله نذر که ثمره اکثر جاهاست، در هر جا که ثمره‌ای نتوانستیم ذکر کنیم به نذر پناه می‌آوریم. به نظر می‌آید نظر مشهور خیلی قابل دفاع‌تر می‌باشد و مستند است به چند آیه در قرآن کریم و روایاتی که اشاره خواهیم کرد.

چند آیه‌ای که با تقسیم گناهان به صغائر و کبائر ارتباط دارد به این ترتیب است: - ما نظر مشهور را ترجیح می‌دهیم و به نظر ما تلقی آقای خوئی، تلقی تامی نیست -

## مستندات نظر مشهور

### آیه ۳۱ سوره نساء

- آیه شریفه ۳۱ سوره نساء، بعد از شمارش تعدادی از گناهان می‌فرماید «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْفَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» می‌فرماید: اگر کبائری که شما از نهی شدید، اجتناب کنید، در این صورت ما سیئات شما را می‌پوشانیم و شما را در جایگاه مناسبی وارد می‌کنیم و در مدخل صدق و مدخل کریمی که در عالم آخرت، بهشت است.

### بررسی «تَجْتَنِبُوا»

اصل ماده اجتناب از جنب می‌آید به معنای کنار. اجتناب مقابل ارتکاب است و ارتکاب از رکوب می‌آید که به معنای سوار شدن است که کنایه برای عمل کردن به یک کار و انجام آن عمل است و اجتناب هم از جنب می‌آید و جنب یعنی کنار انسان، همین‌که انسان چیزی را در کنار قرار می‌دهد یعنی دیگر انجامش نمی‌دهد. این ماده استعاره گرفته شده برای پرهیز از شیء و ترک شیء است. معمولاً در لغت دارد که (هذا أبلغ من الترك)، وقتی می‌گوید «تَرَكَ شَيْئًا» این، بلاغت اجتناب را نمی‌رساند و اجتناب کلمه‌ای است که مفهوم ترک را به نحو بلیغی افاده می‌کند. اجتناب از شیء یعنی کاملاً کنار گذاشتن یک کار است که این ابلغ از ترک است.

### بررسی «کِبَائِرَ»

جمع کبیره است و کبائر صفتی است که جای موصوف نشسته است و موصوفش محذوف است. کبائر به معنا معاصی کبیره است. مواردی داریم که صفت جای موصوف می‌نشیند و خود موصوف متروک می‌شود.

- اضافه کبائر به ماتنهون عنه دو احتمال در این اضافه وجود دارد:

- اضافه بیانیه:

می‌تواند اضافه بیانیه باشد که در این صورت می‌شود «بزرگهایی که از آنها نهی می‌شوید». مثل خاتم فضا، خاتمی که از جنس فضا است. در اینجا هم کبائری که از نوع منهیات است. اگر این احتمال باشد در این صورت کبائر در مقابل صغائر تقسیم نمی‌شود.

- اضافه تبعیضیه:

این احتمال اظهر است بدین معنی که کبائری که بخشی از ماتنهون عنه است.

اگر احتمال اول باشد تقابلی بین کبائر و صغائر نیست ولی اگر به معنای دوم باشد کبائری که قسمی از ماتنهون عنه است که ظهورش هم این است دلیلش هم تقابل با سیئات بعدی است. اگر شما کبائر ماتنهون را انجام ندهید گناهان دیگران را می‌پوشانیم «نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» و از گناهان دیگر شما صرف نظر می‌کنیم به قرینه تقابلی که در آیه هست اضافه کبائر، بیانیه نیست بلکه من، من تبعیضیه است. کبائری که بعضی از ماتنهون عنه است.

طلبه: آیا مفهوم دارد؟

استاد: نه مفهوم ندارد. در جاهای دیگر کبائر داریم ولی مفهوم ندارد. اینجا می‌گویند کبائری که جزئی از ماتنهون عنه است نه کبائری که عین ماتنهون عنه است.

### بررسی «مَا تُنَلَّوْنَ عَنْهُ»

دو احتمال دارد که مطلق نهی تحریمی و تنزیهی را شامل بشود یا فقط نهی تحریمی باشد که اینجا ظاهراً مقصود نهی تحریمی است و علتش سیاق آیه است که آیه قصد بیان نهی‌های تنزیهی را که در آنها عقابی نیست را ندارد، چون در آن تکفیر و عفو و بخشش وجود دارد به تنزیهات کاری ندارد بلکه تنهون عنه، نهی تحریمی و محرّمات است و شامل مکروهات نمی‌شود.

### بررسی «نُكْفَرُ عَنْكُمْ»

تکفیر یکی از قواعد مهم در مناسبات بین اعمال، حبط و تکفیر است و اینجا هم نوعی تکفیر است که پوشاندن گناهان است و در حقیقت یک عملی، اثر سوء عمل دیگر را می‌پوشاند.

- حبط: اثر خوب عمل دیگر را از بین می‌برد.

- تکفیر: عملی، عمل بد دیگر را از بین می‌برد.

گاهی تکفیر به خود عمل نسبت داده می‌شود و می‌گوید خود آن حسنات شما، سیئات را تکفیر کرد و گاهی هم به خود خدا نسبت داده می‌شود.

- گاهی تکفیر ایجابی و گاهی سلبی است.

گاهی اعمال خیر، مکفر یک عمل سوئی می‌شوند، کسی که یتیم‌نوازی بکند، مثلاً گناهی از گناهانش بخشیده می‌شود ولی گاهی اجتناب از عمل شرّی، موجب تکفیر یک شرّ دیگر می‌شود که بحث ما مربوط به قسم دوم است.

- اجتناب کبائر که مکفر سیئات می‌شود، مطلق اجتناب کبائر است ولو این که کسی قادر به انجام آن نیست، این

مکفر سیئات می‌شود مثل قتل نفس که مثلاً شخصی اصلاً جرأت انجام این کار را ندارد آیا این هم جزء تکفیر محسوب

می‌شود و «نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيَاتِكُمْ» شامل این مورد هم می‌شود؟ یا نه؟

به نظر می‌آید که اجتناب از روی قصد مراد است و این مورد را شامل نمی‌شود. ظهور اجتناب در این اجتناب عن

قصد است هرچند از نظر لغوی هم شامل سایر موارد هم بشود.

## نکته

### تفاوت ترک و اجتناب

اگر بگوییم ترک یک چیزی، شامل کسی که قدرت یا انگیزه ندارد هم می‌شود و ترک اطلاق می‌شود ولی اجتناب در جایی است که قدرت و شرایط لازم فراهم است.

اگر بگوییم معنای لغوی این است ولی انصرافش به این معناست و مناسبات حکم و موضوع اینجا همین است

مکفّریت ترک یک گناه نسبت به سیئات دیگر جایی است که انسان قدرت دارد و در معرض و موقعیت گناه قرار گرفته

ولی گناه نمی‌کند و دست برمی‌دارد.

### بررسی «سیّات»

سیئه، اگر در مقام قرینه خاصی وجود نداشته باشد، سیئه به معنای معصیت می‌باشد، سیئه یعنی آن معصیتی که مستوجب عقاب است و همه معاصی را شامل می‌شود.

آیا سیئه در اینجا به همین معناست یا نوع خاصی از سیئه است؟

در اینجا گفته شده است که به قرینه تقابلی که اینجا وجود دارد، نمی‌توانیم از این تقابل دست برداریم، برای این که می‌گوییم یک چیزهایی مکفر از یک چیزهای دیگر می‌شود و ترک یک اموری، مکفر نسبت به یک گناهان دیگر می‌شود. این سیئه چون مقابل آن کبائر قرار گرفته است، این قرینه می‌شود برای این که سیئه را به معنای اطلاقی‌اش معنی نکنیم و مطلق گناه را نگوییم بلکه سیئه در اینجا به معنای صغائر است و مقابل کبائر می‌شود.

قرینه تقابل، بیانگر این است که سیئات در اینجا، گناهانی است که در مقابل کبائر قرار گرفته است.

طلبه: سیئه به معنای خودش باقی باشد ولی چون کبائر را انجام نداده است از این را به معنی صغیره استفاده کنیم

«تَلَّ تَنْبُؤاً كِبَائِرًا»، کبائر را ترک کنیم، سیئات دوم، همان صغیره باقی می‌ماند.

استاد: مطلبی که شما می‌فرمایید، تقیید به قرینه تقابل است ولی انصراف نمی‌شود و سیئه به معنای مطلق حمل

نمی‌شود چون قرینه‌ای در آیه است که سیئه را مقابل کبیره و صغیره قرار می‌دهد.

طلبه: می‌گوییم معنای خودش صغیره باشد؟

استاد: که مطلق بر مقید حمل می‌شود، مطلق به معنای خودش باقی می‌ماند، فقط قیدی در کنار مطلق می‌آید و

اینجا مذکور نیست. ما نمی‌گوییم سیئه دو معنی دارد و قصد ایجاد معنای لغوی را نداریم، ما با اراده جدیدش کار داریم

و با اراده استعمالی کار نداریم و اراده استعمالی‌اش مطلق است و همان‌جا که می‌گوید اکرم العالم العادل، عالم در مقام

اراده استعمالی و وضع و استعمال، عالم، مطلق است و در مقام اراده جدی، قید خورده است و تقابل قرینه‌ای می‌شود

برای این که اراده جدید این سیئه، سیئات صغار بشود.

آنجا گفتیم اضافه کبائر را، اضافه تبعیضی می‌گیریم به خاطر این که مقابل سیئه است، در اینجا که می‌گوییم صغیره

است برای این که تقابل وجود دارد، ممکن است کسی بگوید یک نوع دوری وجود دارد، ولی جوابی که وجود دارد این

است که اگر کسی این آیه را بخواند مجموع این آیه را بداند احساس می‌کند که دو نوع چیز است که یکی مکفر دیگری

می‌شود. این تقابل را ما از مجموعه این آیه به دست می‌آوریم، آیه می‌فرماید اگر از این‌ها اجتناب نکنید گناه شما را در

جایی دیگر می‌بخشیم و اجتناب شما از این‌ها كفاره از گناهان دیگر شما می‌شود.

اصل این تقابل یک امر مسلمی است و اضافه این کبائر را باید تبعیضی بگیریم و هم این که سیئه را حمل بر صغار

بکنیم و الا در خیلی از جاهای قرآن سیئه مطلق معاصی را شامل می‌شود ولی در اینجا مقابل کبائر قرار می‌گیرد.

## احتمالات در آیه

با توجه به نکاتی که در مورد این آیه گفتیم دو احتمال کلی در مورد آیه می توان داد:

### احتمال اول:

تلقی و برداشتی که مشهور از این آیه دارند یعنی کبائر یک لیست جدا و صغائر هم یک لیست جدا است و آیه می فرماید اگر از کبائر اجتناب بکنید، مکفر صغائر شما می شود؛ از ظاهر آیه هم این احتمال و این برداشت می شود که ترک کبائر، کفاره گناهان صغیره می شود و برداشت مشهور هم این احتمال است.

طلبه: به خاطر این تجتنبوا، خدا بر بنده اش منت می گذارد و گناهان صغیره بنده اش را می بخشد.

استاد: این خلاف ظاهر است و باید مطلبی بیان کرد که خلاف ظاهر نباشد و ظاهر مطلب این است که وقتی سیئه را مقابل کبائر آورد، یعنی مقصود از سیئه، صغائر می شود.

### احتمال دوم:

نظر آقای خوئی است «و إن تَلَّجْتَنِیْوُا کِبَائِرَ مَا تَلَّوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سِیِّئَاتِکُمْ»، مرزبندی بین این صغیره و این کبیره نمی کند، می فرماید همه این ها به یک اعتبار صغیره اند و به یک اعتبار کبیره اند و هر کدام از گناهان نسبت به مادون کبیره و نسبت به مافوق کبیره است؛ و این گونه معنی می کنند اگر کبائر را اجتناب بکنید آن معاصی که پایین تر از این هاست، ما آن ها را تکفیر می کنیم و هر گناه رتبه بالا، مکفر نسبت به رتبه پایین می شود.

بنا بر نکات مذکور، دو گونه می توان معنی کرد:

- یک بار می گوئیم مقصود کبائر علی الاطلاق است.

- یک بار می گوئیم مقصود کبائر نسبی است.

نظر مشهور: کبائر علی الاطلاق

کبائر علی الاطلاق است و این گونه معنی می کنند که «اگر از کبائر اجتناب بکنند خدای متعال از صغائر که یک لیست جدایی هست تکفیر می کند و عفو می کند» اگر کبائر و صغائری که مقابل هم هستند مطلق باشند، نظر مشهور می شود.

نظر آقای خوئی: کبائر بالنسبة

وجود کبائر و صغائر را قبول می کند ولی می فرماید اینجا مقصود کبائر نسبی است و معنای آیه بر این مبنا این می شود «اگر هر کبیره ای را اجتناب بکنید اجتناب شما از این کبیره موجب می شود که از آنی که مادون آن گناه است



عفو بکنند.» هر چند این مطلب را که گفتیم بالصراحه در کلام ایشان نیست ولی می‌توان فرمایش ایشان را به این بیان که ذکر کردیم، تفسیر کرد که اجتناب از گناه بالاتر موجب عفو گناه پایین‌تر می‌شود. اگر کبائر و صغائر نسبی باشد، نظر آقای خوئی می‌شود.

## نظر استاد در مورد نظر مشهور و آقای خوئی

ظهور مشتقات در همان حالت اطلاقی خودش است وقتی یک امری کبیره است، وقتی بخوایم گوئیم کبیره بالنسبة الی شیء الی آخر و صغیره بالنسبة الی شیء آخر، این یک قرینه زائده می‌خواهد.

## دلیل بر تأیید مشهور

اوصافی که در صغیره و کبیره به کار می‌رود، همه جا هم می‌توان نسبی و هم مطلق گرفت، اصل این است که حمل بر مطلق بشود و حمل بر نسبی‌اش، قرینه می‌خواهد. وقتی می‌گوئید هذه معصية کبیره، ظاهرش این است که این گناه کبیره است نه این که نسبت به یک گناه دیگر کبیره است و این که بگوئیم نسبت به او می‌گوئیم کبیره است و نسبت به گناه دیگر صغیره است این پذیرفتنی نیست. ظاهرش این است که هذه کبیره علی‌الاطلاق، این که کبیره فی حالتی و همین گناه صغیره فی حالة آخری، قرینه می‌خواهد. کاربرد به این شکل، مشکل ادبی ندارد، فقط از لحاظ قواعد اصولی قرینه‌ای می‌خواهد و وقتی گفته می‌شود این شخص بزرگ است، یعنی بزرگ علی‌الاطلاق است، اصلاً به ذهنش نمی‌آید که نسبت به چیزی بزرگ است و نسبت به چیز دیگر کوچک است. وقتی می‌گوئید هذا رجل عظیم، یعنی فی حد نفسه دارای عظمت است گرچه عظمت همیشه در ذات خودش نسبت دارد ولی نه نسبیته علاوه بر نسبت ذاتی‌اش، بلکه این با قطع نظر از هر چیز دیگر عظیم است و به لحاظ دیگر صغیر است. این مطلب با این بیان در تفاسیر نیست و به نظر می‌آید که همان استظهار مشهور از آیه مستند به همین نکته است.

## جمع بندی

بنابراین از این آیه می‌توان دو برداشت داشت:

- برداشت مشهور

- برداشت آقای خوئی

و ظاهر مطلب، برداشت مشهور است به دلایل:

۱- تقابل بین کبائر و سیئات که صغائر می‌شود.

۲- ظهور در اطلاق کبیره و صغیره این است که یک چیزی علی‌الاطلاق کبیره است، یا علی‌الاطلاق صغیره است.

مؤید این روایات که بدان‌ها اشاره خواهد شد و در تفسیر خود آیه آمده است.

بحث دیگر شناخت صغیره و کبیره است. مرحوم علامه طباطبائی ذیل آیه ۳۱ سوره نساء، بحث بسیار مفصلی آوردند که در آن تشخیص صغائر و کبائر و معیار آن‌ها را بیان کردند که ده نظریه را ذکر کردند و بحث فرمودند، منتهی این نکاتی که اینجا ذکر کردیم در تفاسیر و المیزان نیامده و به این شکل بیان نشده است که این نکات را مفصل و مجزا بیان کنند.

طلبه: از کجای آیه استفاده می‌شود که گناه صغیره‌ای وجود دارد؟

استاد: مگر می‌توان گفت که این کبیره مکفر از صغیره است و درحالی‌که صغیره‌ای در کار نباشد. این دلالت اقتضائش این است که حتماً گناه صغیره‌ای هم وجود دارند.

طلبه: با تفسیر شما، اصلاً نباید کل عمرمان نباید گناه کنیم که در این صورت صغیره‌هایش بخشیده می‌شود!

استاد: نه شما فقط این آیه را نبینید، گناهان کبیره، روایات زیادی دارد و توبه مکفر آن‌هاست و صد تا مکفر دیگر وجود دارد و این یکی از مکفرات است.

طلبه: می‌توانیم این‌گونه تفسیر بکنیم که اگر از این زمان به بعد گناه نکنیم، گناهان قبلی بخشیده می‌شود؟

استاد: یعنی توبه بکنید، این آیه، مطلب شما را نمی‌گوید هرچند آیات دیگر و یا روایات دیگر مطلب شما را شاید بگویند.

طلبه: اگر قصد توبه هم نکند ولی تصمیم بگیرد از این زمان به بعد گناه نکند؟

استاد: مثلاً مریض شده و نتواند گناهی انجام دهد، این مطلب موافق آیه نیست و آیه هیچ مطلبی در این مورد نمی‌گوید. آیه می‌فرماید: «إِنْ تَجِدْتُمْ كِبَاءً مَا تَلْفَأُونَ عَنْهُ نَكَّرَ عَنْكُمْ سِيَاتِكُمْ» قبل و بعد قرینه می‌خواهد و باید قرینه‌ای باشد که قبل و بعد را مشخص کنیم.

در مورد این موضوع به این آیات مراجعه کنید.

- آیه ۳۲ نجم.

- آیه ۳۷ شوری.

- آیه ۴۹ کهف.

روایاتی که در این باب هست کتاب جهاد النفس باب ۴۵ تا ۴۷ و سائل الشیعه است.  
والسلام علیکم.